



مرکز تحقیقات اسلامی

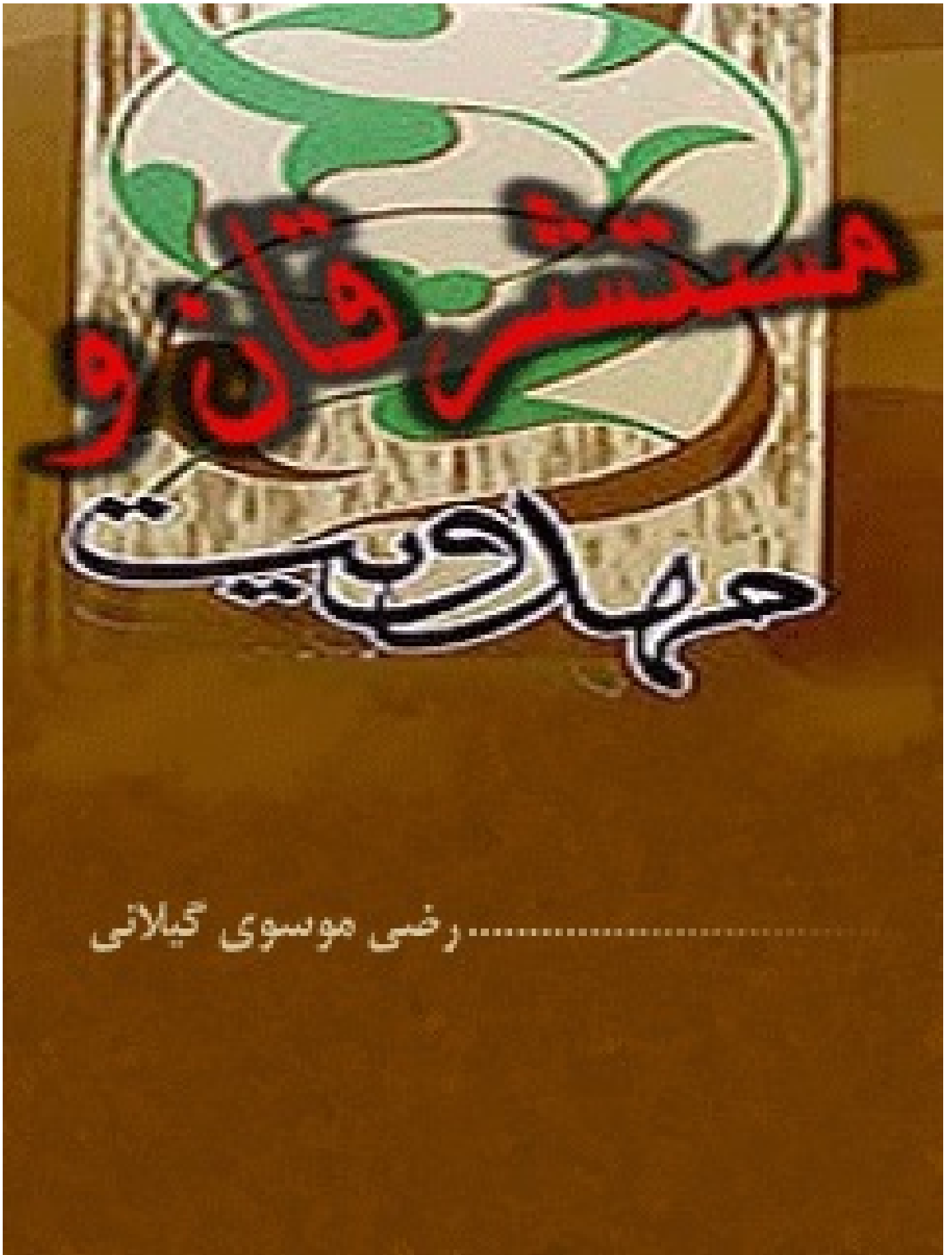
اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



..... رضی موسوی گیلائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مستشرقان و مهدویت

نویسنده:

رضی موسوی گیلانی

ناشر چاپی:

فصلنامه انتظار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | مستشرقان و مهدویت |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | تالیفات ادوارد براون |
| ۶ | آثار ادوارد براون درباره ی فرقه‌های منسوب به مهدویت |
| ۷ | دلایل گرایش ادوارد براون به تحقیق درباره ی فرقه بابیت و بهائیت |
| ۹ | مدعیان جانشینی علی محمد باب |
| ۱۰ | دورریهای ادوارد براون درباره ی بابیه و بهائیت |
| ۱۰ | پاورقی |
| ۱۳ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

مستشرقان و مهدویت

مشخصات کتاب

مؤلف: رضی موسوی گیلانی

بر گرفته از: فصلنامه انتظار / شماره ۱۸

تالیفات ادوارد براون

ادوارد براون تالیفات متعددی در زمینه ادبیات و زبان فارسی و فرقه های بابیت و بهائیت دارد. به تعبیر برخی اندیشمندان همچون آیتی، آثار او در زمینه بابیت و بهائیت از بهترین آثار در زمینه شناخت این فرقه ها تلقی میشود. از آنجا که تالیفات او در این باره سفرنامه ای و وقایع نگارانه است، اطلاعات درخشانی در این باره به خوانندگان میدهد. به علاوه، آثار او در زمینه ادبیات و زبان فارسی نیز مورد توجه متخصصان حوزه ادبیات فارسی قرار گرفته است. پاره ای از آثار و تالیفات ادوارد براون، در زمینه ادبیات و فرهنگ ایرانی عبارتند از: ۱. تاریخ ادبیات ایران: [۱] این کتاب به چهار بخش تقسیم میشود که تاریخ ادبیات ایران از زمان باستان تا عصر جدید را شامل میشود. ۲. پزشکی عربی: [۲] شامل چهار سخنرانی وی در دانشکده سلطنتی انگلیس در سال ۱۹۲۱م است. ۳. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت. ۴. سلسله مقاله هایی در «مجله انجمن سلطنتی آسیایی». ۵. تذکره الشعراء، اثر دولتشاه، ۱۹۰۱م. ۶. لباب الالباب، تألیف عوفی، ۱۹۰۶م. ۷. شرحی بر نهاییه الأرب فی أخبار الفرس و العرب، ۱۹۰۰م. ۸. ملاحظاتی درباره نوشته ها و عقاید حروفیه، ۱۸۹۸م. ۹. توصیف یک نسخه قدیمی تفسیر قرآن، ۱۸۹۴م. ۱۰. ترجمه «چهار مقاله» نظامی عروضی سمرقندی، ۱۸۹۹م. ۱۱. کتاب نامه هائی از تبریز، شامل نامه های ادوارد براون به دیگران است که قریب به اتفاق آنها برای تقی زاده نوشته شده است. [۳].

آثار ادوارد براون درباره ی فرقه های منسوب به مهدویت

علاوه بر آثار مذکور که بخشی از مهمترین تالیفات او در زمینه ادبیات و فرهنگ ایرانی - اسلامی به شمار می آید، وی در زمینه شناخت فرقه بابیت و بهائیت نیز آثاری دارد که از بهترین مستندات تاریخی در شناخت این فرقه ها محسوب میشود. ما در اینجا به سبب ارتباطی که این آثار، با مسأله مهدویت دارد، به توصیف آنها می پردازیم: ۱. یک سال در میان ایرانیان: [۴] جریان دیدار او از شهرها و گفتوگوهایش با رهبران زرتشتی و فرقه بابی است که به صورت سفرنامه نوشته شده است. ۲. ترجمه مقاله سیاح به زبان انگلیسی: [۵] این اثر، تألیف عباس افندی، پسر حسینعلی بهاء (رهبر فرقه بهائیت) است که به وسیله براون ترجمه، تصحیح و حاشیه نگاری شده است. [۶]. ۳. ترجمه کتاب تاریخ جدید، تألیف میرزا حسین همدانی به زبان انگلیسی: این کتاب، در شرح احوال علی محمد باب شیرازی و ماجرای دعوت او نوشته شده است. [۷]. ۴. ترجمه رساله مجمل بدیع در وقایع ظهور منبع از میرزا یحیی نوری (صبح ازل جانشین علی محمد باب) به زبان انگلیسی: این رساله، پس از ترجمه به وسیله ادوارد براون، به آخر کتاب تاریخ جدید میرزا حسین همدانی افزوده شده است. [۸]. ۵. چاپ، تصحیح و حاشیه نویسی بر کتاب نقطه الکاف، تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی: این کتاب، پیش از انشعاب بابیه به ازلی (پیروان صبح ازل) و بهائی (پیروان حسینعلی بهاء) نوشته شده و به افکار مشترک آنها پیش از جداسدن از یکدیگر اشاره دارد. [۹]. ۶. مقاله هایی در مجله انجمن سلطنتی آسیایی درباره بابیت (J.R.A.S): مقاله «بایان ایران» در جلد ۲۱، (۱۸۸۹م)، مقاله «فهرست و شرح ۲۷ نسخه خطی مربوط به بابیه» در جلد ۲۴، (سال

(۱۸۹۲م)، و مقاله «خاطراتی از شورش بایان زنجان در سال ۱۸۵۰م» در جلد ۲۹، (۱۸۹۷م). [۱۰].

دلایل گرایش ادوارد براون به تحقیق درباره‌ی فرقه باییت و بهائیت

ادوارد براون، سفری به ترکیه داشت که سبب شد برای نخستین بار از نزدیک با تمدن شرقی آشنا شود. به اقرار خود وی، در مقدمه نقطه‌الکاف [۱۱] یکی از مهمترین عوامل علاقه وی به پژوهش درباره فرهنگ و ادبیات ایرانی و آشنایی با فرقه باییت و بهائیت و حتی مسافرت به ایران، خواندن کتابی بود که کنت دو گوینو، [۱۲] سفیر فرانسه در ایران، با عنوان ادیان و فلسفه‌ها در آسیای وسطی [۱۳] نوشته بود. [۱۴] وی، همانطور که در مقدمه نقطه‌الکاف میگوید، هنگامی که به مطالعه تصوف مشغول بود، با دیدن کتاب دو گوینو در کتابخانه کمبریج به سبب احتمال یافتن مطالبی درباره تصوف، به مطالعه آن مشغول می‌شود. به طور اتفاقی بخش دیگر کتاب - که درباره تاریخ باییه و چگونگی پیدایش و انتشار این فرقه بوده - توجه او را جلب می‌کند. با خواندن این بخش از کتاب - که حدود سیصد صفحه بوده است - تحت تاثیر سخنان دو گوینو قرار میگیرد و به شدت علاقه مند به شناخت فرقه باییه می‌شود؛ به طوری که آرزوی دیدار سران باییه در او پدید می‌آید و این امر، سرآغاز سفرهای علمی، گفتوگو با سران فرقه باییه و بهائیت و تحقیق در زمینه آنها میشود. [۱۵]. خواندن کتاب دو گوینو و علاقه مندی ادوارد براون به ایران و میل به آشنایی با سران باییه - که از جریانهای نوین مذهب ایران در عصر قاجار بود - سبب شد وی در ماه صفر سال ۱۳۰۵ق (۱۸۸۷ م) به ایران سفر کند. وی در طول یک سال، به مناطق متفاوت ایران، از جمله شهرهای تبریز، اصفهان، تهران، شیراز، کرمان و دیگر شهرها سفر میکند ولی با فرقه‌های متفاوت مذهبی، از جمله مسلمانان، باییها، زرتشتیها همنشینی میکند و درباره آنان اطلاعاتی کسب میکند. با ادبیات و زبان فارسی آشنا میشود و نزد اسدالله سبزواری (یکی از شاگردان ملاهادی سبزواری) با فلسفه شرقی آشنا می‌شود. محصول این سفر، تالیف کتابی با عنوان یک سال در میان ایرانیان [۱۶] است. این کتاب همچون سفرنامه‌های است که در آن، به شرح و توصیف وقایعی می‌پردازد که در این یک سال، با آنها برخورد کرده است. [۱۷]. این کتاب، به سبب آنکه از نخستین آثار براون، درباره فرهنگ ایرانی است، به قوت آثار بعدی وی، همچون مقدمه کتاب نقطه‌الکاف نیست و در آن، مطالب و گزارشهای ضعیفی در زمینه موضوعات مذهبی به چشم می‌خورد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. اما به هر ترتیب، وی در این کتاب، به علاقه خود به آشنایی با فرقه باییت را عملی و با برخی بزرگان و پیروان باییت گفتگو میکند. ادوارد براون پس از برگشت به انگلستان، تصمیم میگیرد برای دیدار رؤسای اصلی و مدعیان جانشینی مذهب باییت (دو برادر رقیب؛ یعنی میرزا یحیی نوری، معروف به صبح ازل و حسینعلی نوری، معروف به بهاءالله) به جزیره قبرس و شهر عکا سفر کند. او سال ۱۳۰۷ق برای دیدن میرزا یحیی، حدود پانزده روز در قبرس اقامت گزید و سپس از آنجا برای دیدن حسینعلی نوری، به عکا رفت. [۱۸]. وی در قبرس، هر روز، چند ساعت به دیدار میرزا یحیی میرفت و درباره مسائل متفاوت مذهب، تاریخ، آثار باییه و مسائل متفرقه از او سخنانی میشنید. ادوارد براون، میگوید: میرزا یحیی نوری، هنگام سخن گفتن درباره اختلاف برادرش (حسینعلی نوری) احساس ناراحتی می‌کرد. ادوارد براون، در این باره حق را به میرزا یحیی داده و میگوید: «در واقع، او شایسته جانشینی علی محمد باب بود.» او میرزا حسینعلی نوری (معروف به بهاءالله) را فریبکار می‌داند؛ زیرا میرزا حسینعلی نوری و دیگران میدانستند که علی محمد باب، میرزا یحیی را به جانشینی برگزیده است. ادوارد براون، اظهار تعجب میکند که چگونه ممکن است میرزا حسینعلی نوری که خود را از تابعان و پیروان علی محمد باب میداند، از اطاعت فرمان او - که سخنش را الهام آسمانی میدانست - سرپیچی کند. ادوارد براون معتقد بود اگر حسینعلی نوری (بهاءالله) فرد صادقی بود و به علی محمد باب ایمان داشت، باید به جانشینی که او تعیین کرده بود، ایمان می‌آورد، نه اینکه منکر او شود. او در این باره میگوید: اشکالی که هست، در این است که صبح ازل - که بلا- شبهه باب، او را جانشین و وصی خود قرار داده بود- به شدت و اصرار هر چه تمام تر، از تصدیق دعوی نابرداری خود امتناع شدید و ابای مستمر

نمود؛ بنابراین بهائی که قطعاً باید به «من جانب الله» بودن باب معتقد باشد (چه کسی که به یک ظهوری ایمان آورد باید تمام ظهورات قبل را نیز تصدیق نماید) بالضروره مجبور است اعتراف کند باب - که مظهر مشیت الهی و مبعوث من جانب الله و دارای الهام و علم لدنی بود - عالماً عامداً کسی را برای جانشینی خود انتخاب کرد که بایستی بعد از خودش، نقطه ظلمت و اشد منکرین من یظهره الله گردد. [۱۹]. از اینرو، جانشین علی محمد باب را میرزا یحیی (صبح ازل) میدانست و حتی نامهای که علی محمد باب در وصایت به جانشینی میرزا یحیی برای او فرستاده بود، در مقدمه نقطه الکاف می آورد. آن نامه، تصویری بود که میرزا یحیی از روی خط باب، استنساخ کرده، و برای ادوارد براون، فرستاده بود. [۲۰] ادوارد براون درباره اختلاف این دو نابرداری میگوید: مابین اتباع باب، دو نابرداری بودند، از اهل نور مازندران. بزرگتر، موسوم بود به میرزا حسینعلی و ملقب به بهاءالله و کوچکتر موسوم به میرزا یحیی و ملقب به صبح ازل. بعدها رقابتی که مابین این دو برادر پدید آمد، بایه را به دو فرقه منشعب نمود: ازلیان، که اکنون از حیث عدد کمترین و بهائیان، که قسمت عمده بایه اند. [۲۱]. وی پس از دیدار میرزا یحیی نوری در قبرس، به دیدار میرزا حسینعلی نوری در عکا رفت. او از نخستین دیدار خود با بهاءالله و سخنان او به طور مشروح سخن میگوید و اینکه در این دیدار، بهاءالله به او گفت: الحمدالله که فائز شدی... تو آمدی که این مسجون منفی [زندانی تبعیدی] را ببینی!... ما به جز صلاح عالم و فلاح امم غرضی نداریم؛ ولی مردم، با ما مثل مفسدین - که شایسته حبس و طرد باشند - رفتار میکنند... تمام ملل، باید صاحب یک مذهب شوند و جمیع مردم، با هم برادر گردند... این نزاعها و جنگها و خونریزها و اختلافات، باید تمام شود و تمام مردم، مانند یک خانواده با هم زیست کنند... نباید شخص، فخر کند که وطن خود را دوست دارد؛ بلکه باید فخر کند که نوع بشر را دوست میدارد. [۲۲]. ادوارد براون میگوید: من پس از نخستین جلسه دیدار با میرزا حسینعلی نوری - که بیست دقیقه تا نیم ساعت طول کشید - چهار بار دیگر با او دیدار کردم و پس از این دیدارها - علی رغم اصرار بر ماندن بیشتر - به انگلستان برگشتم و پس از برگشت از این دیدارها و ملاقاتها بود که تصمیم گرفتم تا درباره بایه کتابی را که خود بایان نوشته اند و مورد اعتقادشان است، بدون کاستن و افزودن، برای هموطنانم چاپ و ترجمه کنم. این امر، سبب شد ادوارد براون، به ترجمه و تصحیح آثاری که پیش از این ذکر شد - به ویژه کتاب نقطه الکاف - همت گمارد. در واقع، یکی از قدیمترین و جامعترین آثاری که ادوارد براون درباره باییت چاپ و تصحیح کرده و در آن، محققانه از باییت سخن گفته، همین کتاب نقطه الکاف است که به دست شاگرد علی محمد باب، میرزا جانی کاشانی نوشته شده است. او که از ۲۸ نفری بود که در سال ۱۲۶۸ ق کشته شد، پیش از انشعاب در بایه و پیش از اختلاف میان دو فرقه ازلی و بهائی، این کتاب را نوشته است. این کتاب، در بردارنده تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول تاریخ بایه است و با مقدمه ای که ادوارد براون بر آن نوشته و به ارزش و اهمیت آن افزوده، از آثار مهم تاریخی، درباره ی باییت و بهائیت به شمار می آید. در واقع، این کتاب، تا حد زیادی از شیادی و حیلہ گری میرزا حسینعلی (بهاءالله) پرده بر میدارد و جانشینی صبح ازل را اثبات میکند. همانطور که ادوارد براون در مقدمه نقطه الکاف میگوید، میرزا جانی کاشانی، در این کتاب، به نفع صبح ازل و جانشینی او نسبت علی محمد باب، سخنان مهمی گفته است. ادوارد براون، این کتاب را به صورت اتفاقی، در کتابخانه کنت دو گوینو در انگلستان میابد و به احیای آن میپردازد؛ در حالی که پس از پیدایش فرقه بهائیت و کم شدن طرفداران صبح ازل، بهائیان می کوشیدند همه آثاری را که بیانگر تبلیغ و ترویج صبح ازل و حقانیت او است، نابود سازند. براون می گوید: بهائیان... با تمام قوی سعی کردند که وجود شخص صبح ازل را حتی الامکان تجاهل و تعامی نمایند و کتب و اسنادی را که دلالت بر وصایت بلاشبه او مینمود، محو کنند... [۲۳] به عنوان مثال، یکی از قدیمترین و مستندترین کتابها در زمینه اختلاف جانشینی، کتاب تاریخ حاجی میرزا جانی بود که بهائیان توانستند تمامی نسخه های آن را معدوم کنند. [۲۴]. وی می افزاید: وقتی من، نام صبح ازل را از بهائیان می پرسیدم، بعضی از آنها می گفتند که حتی این اسم را نشنیده اند. [۲۵]. و با کمال تعجب از حیلہ گری بهائیان در نابودسازی کتاب نقطه الکاف میگوید: خیلی مشکل است تصور این مسأله که یک چنین کتاب مهمی را چگونه با این درجه از سهولت،

میتوان محو و نابود نمود، و همچنین خیلی مشکل است تصور این امر که متدینین به یک مذهب - که قطعاً صاحب منتهی درجه قدس و ورع - هستند، چگونه برای محو یک اثر تاریخی و تدلیس امر و تمویه حق، بدین سهولت با یکدیگر مواضعه و تبانی می‌نمایند... [۲۶] من در آن خصوص، قطع دارم و آن این است که هر چه طریقه بهائی بیشتر منتشر میگردد - و مخصوصاً در خارج ایران و بالاخص در اروپا و امریکا - به همان اندازه، حقیقت تاریخ بایه و ماهیت مذهب این طایفه در ابتدای ظهور آن، تاریکتر و مغشوشتر و مدلستر میگردد. [۲۷].

مدعیان جانشینی علی محمد باب

ادوارد براون در مقدمه نقطه الکاف ذکر میکند که میرزا یحیی (صبح ازل) یک سال پیش از اعدام علی محمد باب، به جانشینی او انتخاب شده بود پس از کشته شدن علی محمد باب (۲۷ شعبان ۱۲۶۶ق) عموم بایه، او را جانشین و واجب‌الاطاعه میدانستند. پس از اینکه سه تن از بایهها در شوال سال ۱۲۶۸ق به سوی ناصر الدین شاه تیراندازی میکنند، ناصرالدین شاه، چهل نفر از شخصیتهای برجسته بایه را دستگیر میکند. ۲۸ نفر از آنها - از جمله مؤلف کتاب نقطه الکاف، حاجی میرزا کاشانی - را اعدام میکند. در این میان صبح ازل - با لباس مبدل - به بغداد فرار میکند. برادرش (میرزا حسینعلی) هم که در زندان ناصر الدین شاه بود، از زندان رها میشود و به بغداد میگریزد. شخصیتهای زیادی از بایهها در بغداد جمع شده، ده سال در بغداد ماندند. در این مدت، میرزا حسینعلی، مطیع و پیروی صبح ازل بوده و از او فرمان میبرده است. اواخر اقامت بایهها در بغداد، به تدریج، ادعاهای عدهای از آنان که «من یظهره الله» هستند، آغاز می‌شود، که از جمله آنها میرزا حسینعلی است. پس از ادعای او، بعضی از پیروان قدیم بایه، او را تهدید کرده، بر او سخت میگیرند. او قهر کرد و از بغداد خارج شد. حدود دو سال در کوههای اطراف سلیمانیه زندگی کرد، تا اینکه با درخواست صبح ازل به بغداد بر میگردد. از دیگر کسانی که ادعای «من یظهره الله» و رهبری دینی بایه را کرد، میرزا اسدالله تبریزی (ملقب به دیان) کاتب آیات صبح ازل بود. پس از مباحثه و مجادله میرزا حسینعلی با او، به پای وی سنگی بستند و او را در شط العرب غرق کردند. پس از این، عده ای، همچون میرزا عبدالله غوغا، حسین میلانی (معروف به حسین جان)، سید حسین هندیانی و میرزا محمد زرنندی (معروف به نبیل که بعد، از پیروان میرزا حسینعلی شد) ادعای «من یظهره الله» کردند. کار به جایی رسید که هر کس صبح بلند میشد و ادعای نیابت علی محمد باب را مینمود. [۲۸]. پس از آن که بایهها از بغداد بیرون رانده و به وسیله دولت عثمانی به استامبول و سپس ادرنه فرستاده شدند. آنها پس از پنج سال اقامت در ادرنه، با ادعای رسمی و عمومی میرزا حسینعلی مواجه شدند بسیاری از بایهها با کمال تعجب و حیرت، سرانجام به وی ایمان آوردند و از اطراف صبح ازل پراکنده شدند. [۲۹] به دلیل به وجود آمدن ناامنی از سوی بایهها، دولت عثمانی، میرزا حسینعلی و طرفداران او را به عکا و صبح ازل و اتباعش را به جزیره ای در قبرس تبعید کرد. پس از این انشعاب، کشته شدن برخی طرفداران طرفین، (صبح ازل و میرزا حسینعلی) به وسیله طرف مقابل، بیانگر تصفیه حسابی هر یک از دو طرف، نسبت به خصم خود است. [۳۰]. با خواندن این بخش از تاریخ فرقه باییت و بهائیت، انسان به وضوح درک میکند هیچ یک از دو فرد (صبح ازل و بهاء الله) در مسیر درست دین و انسانیت نبوده اند و در مسیر نفسانیت خود و فریب پیروان خویش قدم برداشته اند. آشنایی آنها با علم حروف و ابجد و ظاهر فریبی، سبب شد عده ای را گرد خود جمع و ادعاهای ناروا کنند. با خواندن توصیفات ادوارد براون، معلوم می‌شود چگونه برای رسیدن به مقاصد خود، به هر حيله ای - حتی کشتن دیگران - توسل میجستند. هر چند ادوارد براون، حق را به صبح ازل میدهد و در نقطه الکاف، میرزا حسینعلی (بهاء الله) و فرقه بهائیت را مفتضح میکند و از عدم حقانیت او پرده برمیدارد، این به این معنا نیست که وی به صبح ازل وفادار بوده و یا به او اعتقاد دینی داشته است. به نظر میرسد با احیا و چاپ این کتاب، بیش از حقانیت صبح ازل، حيله گری و شیادی بهاء الله و بهائیان آشکار می‌شود. برخورد خونین و کشتارهایی که هر یک از این دو، تداعی کننده حکومت مأمون و امین، در عصر عباسیان و نشانه

استفاده آن دو، از عوام گرایی برخی مردم است، هر چند سرانجام، با مخالفت علما و فقها شیعه روبرو شدند و به مرگشان انجامید. ادوارد براون از خونریزی و کینه میان پیروان بهائیت، احساس ناراحتی میکند و این را مخالف رحمت و شفقت ادیان می‌شمارد: این تفرقه آخری و حقد و حسد و جنگ و جدالی که از آن ناشی شد، راستی این است که اثر خیلی بدی در ذهن این بنده پدید آورد... در مقابل این همه نصوص الهی از قبیل «عاشروا مع الادیان بالروح و الريحان» و «همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار» و نحو ذلک، ایشان با اعضای خانواده خودشان با این درجه تلخی و عداوت رفتار می‌کنند؟ [۳۱]. ادوارد براون، بر خلاف برخی نظرات که در کتاب یک سال در میان ایرانیان درباره باییت، اظهار کرده بود، در مقدمه نقطه الکاف سخنانش را تصحیح و روشمندانه عرضه می‌کند. وی در کتاب یک سال در میان ایرانیان گفته بود: دلیل این که علی محمد شیرازی را «باب» می‌گویند، چون معنای مجازی «باب» این است که او معتقد بود، من دروازه ای هستم که می‌بایست مردم از آن بگذرند، تا بتوانند که به اسرار بزرگ و مقدس ازلی و ابدی و حقایق پی ببرند. [۳۲]. اما در مقدمه نقطه الکاف، «باب» را در معنای درست آن (واسطه بین امام غائب و شیعیان) به کار میبرد و می‌گوید: ولی طولی نکشید که میرزا علی محمد، از این درجه قدم بالاتر نهاده، ادعا کرد که وی همان قائم موعود و مهدی منتظر و امام ثانی عشر است و لقب باب را به یکی از اتباع خود، ملا حسین بشرویه داد. [۳۳]. در جای دیگر می‌گوید: میرزا علی محمد، تا آن وقت در نوشته‌جات خود، خود را «باب» و «ذکر» و «ذات حروف سبعه» (به مناسبت این که «علی محمد» هفت حرف است) می‌خواند؛ ولی از این به بعد، خود را «قائم» و «مهدی» و «نقطه» می‌خواند. [۳۴].

داوریهای ادوارد براون درباره ی باییه و بهائیت

با توجه به اینکه وی هم عصر به پیدایش این دو فرقه بوده، سخنان، مشاهدات و گفتگوهای او، بسیار حائز اهمیت است. وی آثار گرانقدری را از خود به جای گذاشته است و با تلاشی پیگیرانه آثاری از باییت را احیا کرد که اگر این کار از سوی او انجام نمیشد، قطعاً بعضی از این آثار به دست ما نمی‌رسید؛ زیرا همانطور که بیان شد، پیروان بهاءالله میخواستند مستندات تاریخی مذهب باییه را از بین ببرند، تا ادعای فرقه ازلی در برابر آنها، اثبات نشود. ادوارد براون - بر خلاف بسیاری از شرق شناسان همعصر خویش - بدون نگاه مغرضانه و یکسونگری، توانست خود را از نگاه و شیوه تاریخی گری برهاند. او با رویکردی توصیفی آثار بسیار خوبی به صورت تصحیح یا سفرنامه درباره فرهنگ اسلامی و تاریخ مذاهب به وجود آورد اگر اشتباهاتی نیز از او درباره ی اسلام و فرهنگ ایرانی دیده شود، خطاهای روشمندان و طبیعی است که در هر پژوهشگری ممکن است و لزوماً برپایه بر نگاه مغرضانه نیست، به آن دچار می‌شوند، به گونه‌ای که این خطاها از ارزش آثار او نمی‌کاهد.

پاورقی

[۱] The litrary history of Persin

[۲] این کتاب، با نام Arabian Medicine به وسیله مسعود رجب نیا، با عنوان تاریخ طب اسلامی به فارسی ترجمه شده است.

[۳] عنوان کتابشناسی آن، عبارت است از: ادوارد براون، نامه هایی از تبریز، حسن جوادی، چاپ دوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲ش.

[۴] A year Among the Persians, by Edward G. Browne, London, ۱۸۹۳

[۵] عنوان انگلیسی مقاله سیاح - که به وسیله ادوارد براون تصحیح شده - این است: A Travellers Narrative, written to illustrate the episode of the Bab, edited in the original Persian, and translated into English, with an introduction and explanatory notes, (by Edward G. Browne, Cambridge University Press, ۱۸۹۱).

[۶] ادوارد براون، درباره‌ی ترجمه و تصحیح این مقاله، پس از دیدار حسینعلی بهاء و بازگشت به دانشگاه کمبریج، در مقدمه کتاب نقطه‌الکاف (صفحه یاء) این چنین میگوید: «ایشان (حسینعلی بهاء) را وداع گفته، از عکا به طرف انگلستان حرکت کردم پس از استقرار در کمبریج، خیالم بر این مصمم شد که برای آگاهی هموطنان خود - کما ینبغی - از اوضاع و احوال طایفه بایبه، بهتر آن است که یکی از کتب این طایفه را بدون تصرف متنا و ترجمه طبع نمایم... ابتدا متن کتاب مقاله سیاح را - که عباس افندی پسر بزرگتر بهاءالله به قصد اعلای کلمه بهاءالله و نشر افکار او و تخفیف درجه باب و تقلیل اهمیت او در حدود سنه ۱۳۰۳ تالیف نموده و یک نسخه بسیار خوبی از آن که بخط زین المقربین از کتاب خوش خط بهائی است، در عکا به من هدیه داده بودند، عین این نسخه را چاپ عکس نمودم و یک ترجمه انگلیسی با حواشی مفصله در توضیح مجملات کتاب نیز بر آن افزودم. متن و ترجمه - هر دو - در سنه ۱۸۹۱ (۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ق) از طبع خارج شد.

[۷] ادوارد براون، در مقدمه نقطه‌الکاف (صفحه یا)، درباره‌ی چگونگی ترجمه این اثر میگوید: «پس از فراغت از این کتاب (مقاله سیاح) در صدد طبع ترجمه تاریخ جدید، تالیف میرزا حسین همدانی - که در اوقات اقامت در شیراز (در سنه ۱۳۰۵)، یکی از دوستان بابی به من هدیه داده بود - برآمدم و بالاخره در سنه ۱۳۱۰، طبع آن به اتمام رسید و در ذیل این کتاب نیز حواشی مبسوطه - تأییدا یا تضعیفا لمضامین الکتاب - افزوده ام.

[۸] ادوارد براون، درباره‌ی ترجمه این اثر در نقطه‌الکاف (صفحه یا) میگوید: «نیز رساله کوچکی که صبح ازل به خواهش حقیر در تاریخ اجمال وقایع باب و بایبه تالیف نموده موسوم به» مجمل بدیع در وقایع ظهور منیع «آن را نیز متنا و ترجمه در آخر کتاب (تاریخ جدید) الحاق نموده ام.»

[۹] ادوار براون، درباره‌ی تصمیم خود برای چاپ و تصحیح این اثر، در مقدمه همین کتاب (صفحه یا) میگوید: «سابقا در ضمن اشتغال به ترجمه تاریخ جدید، دیده بودم که مولف آن، مکرر از یک کتاب قدیمتری تالیف حاجی میرزا جانی کاشانی نقل میکنند... لهدا؛ در صدد برآمدم که این کتاب را نیز به دست آورم و چون قدیم تر است و قبل از تفرقه بایبه به ازلی و بهائی تالیف شده و بنابراین مندرجات آن - بالطبع - اقرب به صحت و ابعداً از خلط و تدلیس متأخرین است، آن را هم به طبع درآورم... در ضمن تفتیش در کتب بایبه محفوظه در کتابخانه ملی پاریس، اتفاقاً یک نسخه از تاریخ حاجی میرزا جانی را یافتیم... پس از تحقیق، معلوم شد که این نسخه ملکی مرحوم کنت دو گوینو... بوده است.» [

[۱۰] نقد آثار خاورشناسان، ص ۱۹.

[۱۱] میرزا جانی کاشانی، نقطه‌الکاف، تصحیح ادوارد براون، چاپ لیدن، هلند، ۱۹۱۰م (۱۳۲۸ق).

[۱۲] Comte de Gobineau.

Les Religions et Ies Philosophies dans I Asie Centrale, par M. ie Comte de Gobineau, [۱۳]

.Paris, ۱۸۶۵ et ۱۸۶۶.

[۱۴] کنت دو گوینو، سالهای ۱۲۷۱ - ۱۲۷۴ وزیر مختار دولت فرانسه در طهران و از نخستین خاورشناسانی بود که در بحبوحه پیدایش فرقه بابیت در ایران، در این باره کتاب نوشت و به شرح و توضیح درباره‌ی جریانهای موجود درباره این فرقه در ایران و چگونگی اعدام اعضای آن پرداخت او نخستین کسی بود که کتابش سبب آشنایی غربیان - از جمله ادوارد براون - درباره‌ی این فرقه شد. علاوه بر کتاب مذاهب و فلسفه، در آسیای وسطی که به زبان فرانسوی است، کتابی دیگر، با عنوان سه سال در ایران نوشته است که به دست ذبیح الله منصوری به زبان فارسی ترجمه شده و کتابشناسی آن به این شرح است: کنت دو گوینو، سه سال در ایران، ذبیح الله منصوری، مطبوعات فرخی، تهران، بی تا.

[۱۵] نقطه‌الکاف، (صفحه واو): «من تا آن وقت، از این طایفه هیچ اطلاعی نداشتم. همینقدر مانند سایر مردم میدانستم که بایبه

یکی از فرق مذهبی ایران است... بعد از خواندن این فصل از کتاب کونت دو گوینو خیالات من به کلی تغییر کرد و شوق شدیدی برای اطلاع از چگونگی حالات این طایفه به طور تفصیل در من پدید آمد و با خود همیشه میگفتم چه می‌شد اگر خود بنفسه این طائفه را میدیدم و تاریخ و سرگذشت مذهبی - که این همه اتباع خود را با قوت قلب به کشتن داده است - از خود ایشان مشافهه‌ی استفسار میکردم و وقایعی را که بعد از ختم موضوع کتاب گوینو، یعنی از سنه ۱۲۶۹ الی زماننا هذا روی داده، در موضعی ثبت می نمودم....».

[۱۶] ادوارد براون، یک سال در میان ایرانیان، ذبیح الله منصور، کانون معرفت، بی تا، بی جا.

[۱۷] نقطه الکاف، (صفحه او): «و اتفاقاً در ماه صفر سنه ۱۳۰۵، اسبابی فراهم آمد که به ایران سفر کردم و قریب یک سال در نقاط مختلف ایران در گردش بودم و شهرهای تبریز، زنجان، طهران، اصفهان، شیراز، یزد و کرمان را سیاحت کردم. با غالب ملل و فرق از جمله مسلمان، بابی و زردشتی در آمیختم....».

[۱۸] همان، (صفحه و): «... سنه ۱۳۰۷، مجدداً به قصد تحصیل اطلاعات صحیحه از تاریخ این طائفه و سماع شفاهی از رؤسای این مذهب، سفری به جزیره قبرس و شهر عکا نمودم و به ملاقات دو برادر رقیب، میرزا یحیی نوری، (معروف به صبح ازل) در قبرس و میرزا حسینعلی نوری (معروف به بهاء الله) در عکا نایل آمدم.».

[۱۹] همان، (صفحه مد).

[۲۰] همان، (صفحه لد).

[۲۱] همان، (صفحه لچ).

[۲۲] همان، (ص ی).

[۲۳] همان، (صفحه مه).

[۲۴] همان، (صفحه مه): «یکی از بهترین و قدیمترین اینگونه کتب و اسناد، تاریخ حاجی میرزا جانی بود که چنانکه ذکر شد، در کمال خوبی توانستند جمیع نسخ آن را از روی زمین معدوم سازند و... اگر اتفاقاً و تصادفاً یک شخص خارجی مقیم طهران - که هر چند معتقد نبود ولی کمال محبت و همدردی با این طائفه داشت یعنی (کونت دو گوینو) - یک نسخه از این کتاب قبل از آن که مصلحت وقت اقتضای اعدام آن کند تحصیل نکرده و به اروپا نیاورده بود. امروز این کتاب، به کلی از میان رفته و نسخ آن بلا استثناء معدوم شده بود.».

[۲۵] نقطه الکاف، (صفحه مه): «وقتی که راقم حروف، در سنه ۱۳۰۵ در ایران بودم بهائیان را که در نقاط مختلفه آن مملکت دیدم، عموماً از شناختن صبح ازل تجاهل میکردند و حتی چنین وا مینمودند که اسم او را هم هرگز نشنیده اند و فقط کتاب مذاهب و فلسفه کونت دو گوینو - که من سابقاً آن را خوانده بودم و بدان واسطه از اهمیت مقام صبح ازل مسبوق بودم - باعث شد که این مسئله را جدا تعقیب کرده، بالاخره دانستم که وی هنوز زنده است و با وی بنای مکاتبه گذاردم، تا آنکه در بهار سال ۱۳۰۷ در شهر ماغوسا در جزیره قبرس، خود به ملاقات او نایل آمدم.».

[۲۶] همان، (صفحه مو).

[۲۷] همان.

[۲۸] همان، (صفحه م).

[۲۹] ادوارد براون، در مقدمه نقطه الکاف (صفحه مج) درباره‌ی زمان ادعای میرزا حسینعلی میگوید: «تاریخ ادعای «من یظهره الله» نمودن بهاء الله را در بعضی از کتب بهائیه در سنه ۱۲۸۰ نوشته اند، میرزا محمد زرنندی معروف به نبیل در رباعیات تاریخیه خود که برای ماده تاریخ وقایع حیاة بهاء الله ساخته گوید که بهاء الله در حین این ادعا، پنجاه ساله بوده است.».

[۳۰] همان، (صفحه مب).

[۳۱] همان، (صفحه عو).

[۳۲] ادوارد براون، یک سال در میان ایرانیان، ج ۱، ص ۱۰۹.

[۳۳] همان، (صفحه ک).

[۳۴] همان، (صفحه کا).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴) (طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه (ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۰۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR شماره ۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

